

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد متعرض روایات قرعه بشویم، روایات قرعه در ابواب مختلف فراوان است، از آن مقداری هم که حتی در جامع الاحادیث یا وسائل آورده بیشتر است، فعلا به همین مقداری که محل کلام ماست که کلیاتش باشد و اما موارد جزئیش هر کدام بحث خودش را دارد. یک مقداری از روایات را فعلا از کتاب جامع الاحادیث هم می خوانیم چون آن نکات فنی ای که در حدیث بود یک مقداری در وسائل متعرض شدیم فعلا کافی است، مطلب را ادامه بدهیم. در کتاب جامع الاحادیث در این جلد ۳۰ در ابواب قضا در باب ۳۱ به این چایی که من دارم صفحه ۱۱۷ به بعد، ایشان روایات را آورده عرض کردیم البته باز هم ترتیب در این کتاب مراعات نشده، از یک جهتی از وسائل بهتر است یک نکته ای در آن هست، ایشان در اول روایات کلی را آورده، کل امر مجهول یا کل امر مشکل، سعی کرده اول این را بیاورد، حدیث اول هم همین حدیثی بود که روز گذشته از موسی ابن جعفر سلام الله علیه نقل شده بود کل مجهول ففیه القرعة، و گفته شد که سند به حسب ظاهر مشکل دارد، مرحوم شیخ صدوق هم به عنوان روی عن محمد ابن الحکم نقل کرده که معلوم می شود خود تلقی حدیث در قم مشکل داشته با این که فعلا آن چه که ما می دانیم این حدیث از کتاب نوادر الحکمة است که از کتب بسیار مشهور در قم است و کلینی هم این حدیث را نقل نکرده، عرض کردیم صدوق با این تعبیر روی عن محمد ابن الحکم که باید قاعدتا محمد ابن حکیم باشد و شیخ طوسی برای ما مشکل حل کرده از این کتاب آورده و این راجع به این قسمت پس این حدیث که کل امر مجهول ففیه القرعة یا القرعة لكل امر مجهول، آن متن را که داده اصلا نداریم، آن متنی که هست کل مجهول ففیه القرعة، البته قاعدتا ففیه القرعة می گویند لکن چون کل معنای شرطیت دارد فاء اضافه شده، در خبر داخل شده.

از طرف دیگه در کتاب نهایة شیخ طوسی قال، کتاب نهایة خب می گویند اولین کتاب بدایه کتب شیخ طوسی است، کتبی است که فقه ماثور است، اکتفا به روایات کرده و انصافا کتابی است که خیلی جای بحث و بررسی دارد.

قال روى عن ابى الحسن موسى ابن جعفر و عن غيره من آبائه و ابنائه من قولهم كل مجهول ففيه القرعة

مرحوم شیخ در این کتاب فقهی خودش نه در کتاب حدیثی این را نسبت داده به حضرت موسی ابن جعفر و آبای ایشان، امیرالمومنین

و حتی ابنای ایشان مثلاً امام هادی، امام جواد، حضرت رضا، کل مجهول ففيه القرعة، بعد دارد:

فقلت له

این له با آن روى عن غيره من آبائه نمی سازد

إن القرعة تخطيء و تصيب، فقال كل ما حكم الله به فليس من مخطيء

علی ای حال تعبیر غریبی است که ایشان از جمله ای از ائمه غیر از موسی ابن جعفر نقل کرده و در کتاب حدیثی ایشان نیامده، آن

چه که در کتاب حدیثی ایشان آمده فقط موسی ابن جعفر است، الان در کتب حدیثی ما چه کتاب مرحوم شیخ طوسی و چه صدوق و

چه کلینی، کلینی که اصلاً نیاورده، همین یکی را هم نیاورده، کل مجهول ففيه القرعة را که ایشان نیاورده، ما یک روایت بیشتر

نداریم آن کتاب نوادر است، عرض کردم نوادر الحکمة کتاب فوق العاده مشهوری بوده، بزرگی بوده در قم و خیلی هم مشهور بوده

لکن به لحاظ ارزش علمی درجه های دو و سه است مثلاً، صاحبش به اصطلاح مبانی حدیثش، استاندارد های حدیثی را رعایت نمی

کند. علی ای حال و این منافات ندارد، فرض کنید همین کتاب مفاتیح که فوق العاده بین شیعه مشهور است نه فقط در حوزه ها لکن

خب مبانی مرحوم آقای شیخ عباس قمی رحمه الله که بسیار بسیار مرد بزرگواری است مبانی حدیثی خاصی دارند، فرض کنید در

کتب اربعه هر چی باشد می گویند به سند معتبر، خب حالا مثلاً می گویند در تهذیب این طور یا شیخ، این کلمه به سند معتبر و

ارزیابی حدیث این قطعاً ما ازش تعبیر به تساهل نمی کنیم، نه این که مرحوم آقا شیخ عباس تساهل، مبنایش این است، دیدش در

حدیث این است، این مبانی این طور است و لذا کتاب فوق العاده مشهور است اما خب به لحاظ اعتماد بر سند و این بخش ها خب

مشکل دارد باید مراجعه به اصل بشود و امرش روشن بشود لذا یک مشکلی که الان ما داریم نمی دانیم مرحوم شیخ طوسی این

عبارت را از کجا نقل کرده که من ابناؤه و آبائه، فعلا آن چه که داریم فقط یک دانه است آن هم موسی ابن جعفر، نه دیگه از آبای ایشان چیزی داریم و نه ابناؤه.

یک نکته ای را، این که خب واضح است، این که امر وجدانی است، یک نکته ای را بنده عرض می کنم این به قول معروف حدس خود بنده است و خود بنده مسئولم چون گاهی اوقات بعضی مطالب را می گویند از کجا می گویی، این را از جایی نمی گویم. من معتقدم مرحوم شیخ طوسی به خاطر قداستی که در بین شیعه دارد که خودش هم واقعا دارد نه این که یک امر اثباتی باشد اگر مطلبی را نقل بکند این دیگه بین طائفه تقریبا ارسال مسلمات می شود، سرّ این که این عبارت مشهور شده القرعة لکل امر مجهول به نظر من این عبارت نهاییه شیخ طوسی است چون این نهاییه ایشان فقه ماثور است، فقهی است که بر طبق آثار و روایات و اخبار تالیف فرمودند لذا من فکر می کنم سرّ شهرت این است چون مرحوم شیخ طوسی به ائمه علیهم السلام چه قبل از موسی ابن جعفر و چه بعد از موسی ابن جعفر این مطلب را نسبت داده و البته قطعا، نه این که احتمالا، قطعا شیخ اشتباه نکرده و قطعا روایاتی را در این جهت دیده و قطعا آن روایات فعلا به ما نرسیده، ممکن است در نسخه های خطی بعد پیدا بشود، فعلا قطعا آن روایات به ما نرسیده، بحث حجیت هم همان بحث معروف که آیا مثلا به آن چه که به نظر مبارک ایشان حجت بوده می شود برای ما ثابت بشود؟ قاعدتا نه دیگه، حجیت نظر ایشان یعنی این مقدار که ایشان بگوید رُوی کافی نیست، باید روایات را دید، بررسی کرد

پرسش: مبهم ۷:۲۲

آیت الله مددی: دروغ نمی گوید شیخ. تا ندیده باشد، و إلا اگر ایشان بخواهد همچین دروغ واضحی بگوید که خیلی فضاحت است، بخواهد بگوید عن موسی ابن جعفر و آبائه فقط همان.

پرسش: شاید به خاطر این که ایشان قائل به حجیت تبعیدی روایات است برایش این جوری شده که فقط همین یک روایت را دیده باشد.

آیت الله مددی: خیلی عجیب است، من که تصورش را هم راجع به شیخ طوسی نمی کنم، واقعا عرض می کنم من تصورش را هم راجع به شیخ طوسی نمی کنم اما این که

پرسش: مبهم ۸

آیت الله مددی: چرا، نه حجت بوده، قبلا عرض کردم در حجیت با ایشان مخالفیم، این قبول، در حجیت با ایشان مخالفیم اما این که بگوییم خدای ناکرده ایشان یک روایت واحده از موسی ابن جعفر دیده به آباء و ابنای ایشان نسبت بدهد خب این دیگه خیلی، گفت که اصاغر طلبه هم این کار را بکنند کلام ایشان از ارزش خارج می شود چه برسد به شیخ الطائفه

پرسش: برای ما اثبات می شود

آیت الله مددی: در این که روایت بوده جای شبهه ندارد، قطعا این طور است، روایت که بوده اما قطعا هم به ما فعلا، قطعا یعنی الان، ممکن است در مخطوطات بعدی پیدا بشود، فعلا به ما نرسیده، فعلا به ما فقط از موسی ابن جعفر و آن هم سندش خودش اشکال دارد، علی ابن عثمان در سند هست که اشکال دارد، خود محمد ابن حکیم هم با شواهد توثیقش را ثابت کردیم مضافا که خود مصدر هم خیلی نقی است، اعراض کلینی و احتمالا ابن الولید هم این هر دو شاهد منفی هستند در این روایت.

علی ای حال کیف ما کان اما این که ایشان و این را هم عرض کردم، این حدس خود من است، سرّ اشتها این نسبتی است که شیخ داده، به خاطر قداست شیخ، شیخ یک مطلبی را که می گوید این بین طائفه خیلی مشهور شده یعنی تقریبا در این هزار سالی که از زمان شیخ تا حالا شده انصافا آن اتجاه عمومی اصحاب ما روی همان نقلی است که شیخ دارد، مثلا شیخ همین حدیث من بلغ را نقل نکرده، شما می بینید که بعد از شیخ مشهور نشد، قرن هشتم، نهم و دهم مشهور شد، اگر شیخ حدیث من بلغ را نقل کرده بود از همان اول مشهور بود با این که در کافی هست حدیث من بلغ، البته در اصول کافی و در کتب صدوق هم هست اما شیخ طوسی نیاورده، به ذهن ما این طور می آید با مجموعه، همین حدیث الزموم بما الزموا به انفسهم این از میراث های واقفیه است، اصلا بین اصحاب نبود شیخ کلینی هم آن را نیاورده، شیخ صدوق هم آن را نیاورده، شیخ طوسی ایشان آورده، از میراث های واقفیه، چون خب توش یک

تسهیلی است، ایشان نقل کرده. خب این مطلب این قدر تلقی به قبول شده در قاعده الزام که یکی از ادله اش هم اجماع است، ادعای اجماع می کنند با این که عرض کردم روایات ایشان از بعد از زمان واقفیه بین اصحاب ما کلاً نیامده، بین اصحاب ما کلاً حذف شده حتی مرحوم کلینی و مرحوم شیخ صدوق هم آن را حذف کردند، شیخ در قرن پنجم آوردند. البته این عیبی نیست، اشکالی نیست، حالا ما برای شما باز می کنیم حالا کسی که قبل از ما مثلاً به این صورت باز نکرده بود آن بحث دیگری است، اصولاً شیخ تاثیر کلی در تفکرات شیعه دارد. اولاً ایشان در تقریباً کل معارف حوزوی کتاب دارند، این مسئله خیلی مهمی است، در فقه دو سه جور فقه ایشان دارد، فقه مقارن دارد، فقه تفریعی دارد، فقه ماثور دارد، دو جور کتاب در حدیث دارد، آن کتاب تهذیبش تقریباً نسبت به کتاب بخش فروع کافی خب بیشتر است یعنی دارد، البته نسبتش عموم و خصوص من وجه است اما تهذیب بیشتر است، توسعه بیشتری دارد، در رجال دارد، در فهرست دارد، در کلام دارد، ما شا الله تمام معارف حوزوی ما را مرحوم شیخ دارد و در تماشش هم هنوز که هنوز است ایشان تاثیر گذار است.

به هر حال من فکر می کنم، عرض کردم این فکر خود بنده سراپا تقصیر است که چون ما این تعبیر کل مجهول فیہ القرعة یا القرعة لكل امر مجهول را اصلاً فعلاً نداریم، اصلاً این تعبیر را کلاً نداریم، یک مقداری که من مانور می دهم به خاطر این جهت است، منحصر به این روایت از کتاب نوادر الحکمة از امام کاظم علیه السلام است. اصلاً ما این تعبیر را نداریم، منحصر به این است و می دانید خیلی هم مشهور شده عرض کردیم یک نکته ای هم که آقایان متاخر ما با آن گیر کردند که این روایت می گوید کل مجهول فیہ القرعة لكن آقایان به این عموم عمل نکردند، معلوم شد خیلی همچنین عموم ثابتی هم نیست که حالا ببینیم چرا آقایان عمل نکردند، اصل مشکل ثبوت عموم است، کجا منشا ثبوت عموم شده؟ کلام شیخ در نهایه، و إلا به نوادر الحکمة این قدر بالا نمی رود، شیخ وقتی گفت روى عن موسى ابن جعفر و عن غيره من آبائه و ابنائه که ما الان فعلاً نداریم این منشا شهرت بین اصحاب ما شده، لفظ مشکل هم که کلاً نداریم، القرعة لكل امر مشکل این را هم نداریم، مجهول را هم که الان شرح حالش را عرض کردم، القرعة لكل امر مجهول این شرح حالش بود، مشکل هم که کلاً نداریم. بله در کتاب دعائم الاسلام که عرض کردم میراث های قرن چهارم

ماست ما بین کلینی و صدوق و این ها جز میراث های خیلی مختصری است که ما از مصر داریم، یکی کتاب اشعئیات، چون سابقا همش می گفتیم دعائم، مرادمان دعائم و غیره از کتب قاضی نعمان، قاضی القضاة و فقیه و طراح اندیشه های فقهی حضرات اسماعیلی ها ایشان در مصر، ما فعلا از مصر میراثی که دست ما رسیده این است، روایات دیگه داریم، مثلا در همین کنز الفوائد می گوید در مصر سنة فلان، لکن کتاب مستقلى که میراث مصر و غیره، اختصاص به ایشان ندارد، مثال عرض کردم و میراث مستقل ما دعائم است. در دعائم هم چیز عجیبی دارد، این جا دارد عن علی و ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام أنهم اوجب الحكم بالقرعة فیما اشکال.

این هم شبیه کلام شیخ طوسی، شیخ طوسی فقط صد سال بعد از ایشان است، فرقی با همدیگه، ایشان ۳۶۰، ۶۳ وفاتش است، شیخ طوسی ۴۶۰، علی ای حال این هم خیلی عجیب است، این هم نشان می دهد معلوم می شود که قطعا روایاتی موجود بوده چون این دیگه واضح است، خیلی واضح است، عن علی و ابی جعفر و ابی عبدالله، این القرعة فی کل امر اوجب الحكم بالقرعة فیما اشکال اصلا پیش ما وارد نشده، نه به عنوان اشکل و نه به عنوان مشکل پس این دو تعبیر القرعة لکل امر مجهول یا القرعة لکل امر مشکل وضعش روشن شد، این که مرحوم آقای شیخ الشریعة می فرماید این دغدغه من است ما همچنین عمومی داریم چرا فقها به این عموم عمل نکردند؟ معلوم شد که عمومی نیست که حالا دغدغه شما باشد فعلا، این ما اشکل که اصلا این هم جز عجایب است و عرض کردیم عجیب این است، حالا اشکال ندارد فرض کنید اسماعیلی ها مثل زیدی ها میراث های خاص خودشان را داشته باشند، عرض کردیم نکته را دقت بفرمایید.

پرسش: ما که موصول است افاده عموم می کند، چرا می فرمایید عمومی نداریم؟ این مای ما اشکل

آیت الله مددی: اصلا روایتش ثابت نیست، خود روایت مشکل دارد، یک آقایی کتابی نوشت درد بی درمان، می خواست چاپش بکند پیش چند نفر برد، یکی گفته بود همین کتاب خودت هم درد بی درمان است، خود این روایت مشکل دارد و واقعا هم مشکل دارد، خیال نفرمایید کم چون من کرارا عرض کردم اسماعیلی ها میراث خاص ندارند، اصلا کرارا عرض کردم در کل کتب رجال شیعی و

سنی، زیدی، یک راوی داشته باشیم که در حقش گفته باشند اسماعیلی، مگر خود صاحب دعائم، راوی ای که در حقش گفته باشند اسماعیلی ما نداریم اصلا، اهل علم نبودند اصلا، دنبال همان کارهای سیاسی و تشکیل حکومت بودند، دنبال بحث علمی نبودند، تمام روایاتی را که دارند به استثنای یکی دو مورد که از امام زمان، خودش می گوید سالتُ الامام المعز، در همین دعائم دارد، به استثنای یکی دو مورد که به قول خودش از الامام المعز خلیفه چهارم فاطمی های مصر از ایشان سوال کرد، اصلا ایشان خیلی به امام معز فوق العاده مرید است، یک کتاب در احوالاتش دارد، چاپ نشده بود، تازه چاپ شده، تازه ده پانزده سال، بیست سال قبل، یک کتاب مستقل در احوالات الامام المعز و کلمات ایشان دارد.

علی ای حال تعجب ما این است که این قطعا یعنی هیچ در این شبهه ای نداریم که امثال قاضی نعمان اشتباه نکرده، البته وقتی قاضی نعمان می گوید عن علی احتمالا آن کتاب قضایا و سنن بود چون در اختیار ایشان بوده، دو سه نسخه هم در اختیار ایشان بوده، شواهد پیش ما موجود است، در اختیار ایشان بوده اما ابی جعفر و ابی عبدالله را چکارش بکنیم؟

پرسش: در فقه الرضا نیامده؟

آیت الله مددی: در فقه الرضا یک جور دیگه آمده، بعد توضیح فقه الرضا را عرض میکنم

پرسش: روایت فیما اشکل به امیرالمومنین می خورد؟

آیت الله مددی: بله اشکال ندارد، مشکل ندارد.

علی ای حال اوجب الحکم، البته این کلمه حکم احتمال دارد باب قضاوت باشد، اطلاق ندارد، چون ما می گوییم القرعة لكل امر چه باب قضا و چه غیر قضا چون کل مجهول ففیه القرعة اختصاص به قضا ندارد، اعم از قضاست. اوجب الحکم، حالا مگر بگوییم مراد از حکم یعنی شما طبق قرعه عمل بکنید فیما اشکل، در هر موردی که مشکل شد شما به قرعه عمل بکنید پس این دو تا تعبیر روشن شد ما تمام بحثمان در دو سه روز که روایات قرعه را برای شما خواندیم برای این دو تعبیر بود، القرعة لكل امر مجهول، القرعة لكل امر مشکل، کل امر مجهول به نظر بنده صاحب تقصیر، نظر خودم را عرض می کنم، منشا شهرتش شیخ طوسی در نهایه است، چون به

عده ای از ائمه نسبت داده اما آن چه که ما الان در کتاب خود شیخ طوسی داریم و غیرش، فقط موسی ابن جعفر و با سند ضعیف است، فعلا فقط موسی ابن جعفر با سند ضعیف

و اما فیما اشکل اصلا نداریم، در هیچ یک از روایات ما نیست.

پرسش: این که فرمودید مثلا چه بسا کتاب قضایا پیش قاضی نعمان بوده این ثابت نمی شود؟

آیت الله مددی: اشکال ندارد، مصدر که قطعا داشته، روایت را دیده و مصادر ایشان هم قطعا شیعه است یعنی مال ماست لذا ما می گوئیم مشکل است، کار مشکل ما این جاست چون خود این اسماعیلی ها مصادر مستقل ندارند، زیدی ها دارند، واقفی ها دارند، فطحی ها دارند، اسماعیلی ها میراث مستقل ندارند. هر چی دارند وقتی به حکومت در مصر رسید این ها از همین کتب اصحاب ما گرفتند وارد کردند در فقهشان، این نکته فنی این است، اگر می گفتیم که این ها خودشان میراث مستقل دارند باز یک مقدار کار حل می شد، خب شاید در میراث های خودشان رسیده اما

پرسش: این قضایا تایید نشده توسط ائمه

آیت الله مددی: خب ابی عبدالله و ابی جعفر چیست؟ خیلی عجیب است

پرسش: همان قسمتی که از امیرالمومنین است

آیت الله مددی: شاید آن قسمت امیرالمومنین را ایشان از ابی جعفر گرفته.

به هر حال ایشان از سه امام نقل می کند که فرمودند اوجب الحکم بالقرعة فیما اشکل، پس این تعبیر القرعة لکل امر مشکل معلوم می شود، چون شما می دانید کتاب دعائم خیلی دست ما ها رسید، نمی دانم قرن یازدهم است، فکر می کنم مرحوم مجلسی ازش نقل نمی کند حتی مرحوم صاحب وسائل ازش نقل نمی کند پس این القرعة لکل امر مشکل که الان در زمان فقه های ما و علمای ما آمده این باید از قرن یازدهم به بعد باشد چون ما اصلا همچین تعبیری را نداریم، اصلا مشکل یا اشکل در کل روایات و فتاوی اصحاب ما

.....
نیست، حالا فتاوا را دقت نکردم اما در روایات اصحاب ما این تعبیر نیست، منحصر به این کتاب است، روشن شد؟ این هم راجع به القرعة لكل امر مشکل یا اشکل یا مجهول، این مصدر این دو تا.

غیر از این ها عرض کردیم یک مقدار روایات دیگر هم داریم اطلاقات مثل همین روایتی که می گوید القرعة سنة، خب این را خواندیم اول و یک توضیحی هم دادیم، حالا شاید آخر بحث هم یک توضیح دیگری راجع به آن بگوییم. این هم در آن جا دارد. لکن این اطلاق ندارد، این می خواهد بگوید قرعه به کتاب ثابت نیست، به سنت ثابت است.

از روایات دیگری که دادیم که اطلاق دارد آن روایتی بود که دیروز ظاهرا بنا بود بخوانیم نخواندیم، این روایت را که خواندیم که امام فرمود ما تقارع قوم یا ما تنازع قوم فوضوا امرهم یا ثم فوضوا امرهم الى الله إلا خرج السهم المحق، این روایت است و اما موضوع توش ندارد، تنازع هم دارد، معلوم است باب قضاست.

قال ای قضية اعدل من القرعة إذا فوّض الامر الى الله

موضوع توش ندارد که مجهول یا مشکل، این روایت

الیس الله تعالى يقول فساهم فکان من المحدضين

البته این قصه حضرت یونس است راجع به قوم حضرت یونس است، آن هایی که در کشتی بودند و بعد هم یک اصطلاحی دارند که آن هم معلوم نیست در قرعه بوده، دقت می کنید؟ معنای قرعه این است که ما به طبق قرعه الزام بکنیم طرف را ولو نخواهد که در بعضی روایات دارد اما احتمال دارد بعد از این که سه بار قرعه زدند و به اسم حضرت یونس در آمد خود حضرت یونس قبول فرمودند گفتند بله اشکال دارد، من را در دریا بیندازید، این اگر این احتمال باشد حجیت قرعه از خود این آیه هم در نمی آید، حالا غیر از این که این آیه اصلا مربوط به

پرسش: مبهم ۲۲:۲۲

آیت الله مددی: نه می گوید این راهی است که الان شما قبول دارید که من، خیلی خب حالا که شما خواستید من خودم

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: تصادفا ندارد که پرید تو آب، انداختنش در آب

علی ای حال یکیش دارد فرمی نفسه، اما این که من را بیندازید هم دارد.

پس بنابراین الان از روایات مطلقى که ما الان داریم این دو تاست و من فکر می کنم این روایت القرعة لكل امر مجهول منشاش به ذهن ما این است. آن وقت من عرض کردم مرحوم آقای بجنوردی نقل می کند از قول مرحوم آقازیا، به نظرم این مطلب را چاپ هم کردند، آقازیا می فرمایند القرعة لكل امر مشکل یعنی هر چیزی که فی نفسه اشکال دارد، در ثبوتش مشکل دارد مثلا این که اصلا نمی دانیم خنثی واقعا مرد است یا زن است، این واقعیتش مشکل دارد اما القرعة لكل امر مجهول یعنی چیزی که ما بهش علم نداریم، مقام اثبات است نه ثبوت، عرض کردیم این مطلب را هم مرحوم نائینی فرمودند آقای خوئی هم ما در عمرشان از ایشان ندیدیم، در کتابشان هم آقای خوئی نیاوردند فرق بین القرعة لكل امر مشکل یا مجهول.

این حرف آقازیا اجمالا بد نیست اما ممکن است فی ما اشکل علمه هم باشد یعنی حتما این طور نیست که اشکل یعنی اشکل فی الواقع یعنی اشکال به لحاظ حکم، علم، چون اشکل یعنی به اصطلاح شبیهش را، مشابهنش را و لذا نمی شود حتما گفت که این مطلبی که ایشان فرمودند درست است.

آن وقت این صحبتی که می آید این است که اگر ما دو تعبیر داشتیم مخصوصا اگر فرقی باشد بین مشکل و مجهول این راهی را که بخواهیم الان برویم تشخیص بدهیم آن متنی که بین اصحاب قابل قبول بوده یا آن متن درست اولیه که اصحاب قبول کردند چیست عرض کردیم این خودش باز یک راه دیگری است تشخیص دقیق متن که متن چیست، آن وقت ما در روایاتی که داریم عرض کردم به استثنای این روایت موسی ابن جعفر پیش ما و به استثنای روایت دعائم، این تعبیر کلا نیامده، لذا فهم این که این تعبیر کدام تعبیر جا افتاده روشن نیست.

.....

ببینید عرض کردیم کتاب فقه الرضا را مرحوم حسین ابن روح نوبختی دستور داد، احتمالش هم انصافا قوی است، به آن شلمغانی که این کتاب را بنویسد به عنوان یک رساله عملیه جامع بین قم و بغداد، بین مکتب قم و بغداد لذا خوب دقت بکنید من همیشه عرض کردیم این کتاب فقه الرضا از این جهت خیلی ارزش دارد، این که مال حضرت رضاست واضح است اما ارزش خاصی که این کتاب دارد نکته خاصی که در این کتاب وجود دارد آن ظرافت ها و دقت هایی است که دارد و بعد ظاهرا تلقی اصحاب در بغداد از این کتاب به قبول شده که عرض کردیم احتمالا زیربنای عده ای از اجماعاتی را که سید مرتضی مدعی است همین کتاب است، در حقیقت در این کتاب است، اصلش مال این کتاب است.

در این کتاب ایشان چون نقل کرده صفحه ۱۱۹ این جور دارد که و کل ما لا یتهیء فیه الاشهاد علیه فإن الحق فیه أن یتعمل فیه القرعة، ایشان عنوان را برده روی عنوان باب قضاء، اولاً مطلق نیست، باب قضاست، در باب قضا ایشان مسئله ای را که دارد عنوانش این است، عنوان ما لا یتهیء فیه الاشهاد فیه، یعنی به اصطلاح یعنی عنوان را عوض کرده، عنوانی است که نمی شود شهادت داد، طبیعتاً شهادت بر می گردد به مقام علم، بر نمی گردد به واقع یعنی ایشان هم مقام اثبات فهمیده، این تعبیری که ایشان دارد نه در روایت موسی ابن جعفر آمده و نه در عبارت دعائم الاسلام، کل ما یتهیء فیه الاشهاد علیه فإن الحق فیه، این تعبیر فإن الحق فیه اشعار به این است که یک نوع تبنی کرده یعنی دارد اجتهاد می کند، استنباط می کند مثلاً ما می نویسیم الاظهر، الاقوی، این طور می نویسند

فإن الحق فیه، معلوم می شود که ایشان هم مشکل داشته با روایات قرعه

پرسش: این حق را از آن روایات نگرفته؟

آیت الله مددی: نه نه صحیحش این است، راه درست این است. راه درستی که دارد این است که آن یتعمل فیه

و قد روى عن ابي عبدالله أنه قال أي قضية اعدل من القرعة إذا فوض الامر الى الله تعالى لقوله فساهم فكان من المدحضين، این روایت حضرت صادق را آورده. البته روایت ظاهرش تقید به باب قضا ندارد لکن در کتاب فقه الرضا این را بر باب قضا حملش کرده،

ظاهرش باب قضا نیست لکن حملش کرده.

بعد می گوید و لو أن رجلین اشتريا جاریة و واقعاها کان الحکم أن یقرع بینهما

اگر دو نفر و إن کانوا ثلاثة نفر، تعبیر ایشان ثلاثة نفر است

و واقعوا جاریة

دقت کردید چی می خواهد بگوید؟ بعد از این که آن امر کلی را گفت دو تا مثال زده، یکی دو نفر و واقعوا علی الانفراد بعد آن اشتراه

الاول و واقعها فاشتراها الثانی و واقعها فاشتراها الثالث، کل ذلک فی طهر واحد.

بینید ما یک روایت مثل این را داریم از امیرالمومنین که قرعه بزنید، این می گوید نه این جا قرعه بر نمی گردد، چرا؟ چون می

گوید قاعده حاکم بر قرعه داریم، قاعد الولد للفراش، دقت کردید؟ اولی گرفته، کذا، دومی، سومی، فرض هم این است که در اثنا این

عادت پیدا نکرده، عادت ماهیانه، می گوید الان ملک این است، اگر این شد

لکان الحق، حق در این جا مثل الاظهر، الاقوی که گفتیم لکان الحق أن یلحق الولد بالذی عنده الجاریة یعنی این جا دیگه به قرعه بر

نمی گردد، قاعده حاکم بر قرعه داریم

لقول رسول الله صلی الله علیه و آله الولد للفراش و للعاهر الحجر

پس در حقیقت ایشان یک مثال زد که به قرعه، عنوان هم کل ما یتهیوا الاشهاد علیه که در هیچ روایتی هم الان نداریم، ظاهرا من در

آوردی خود ایشان باید باشد، ظاهرا این طور است، فعلا این عنوان که کل ما یتهیوا الاشهاد علیه و خوب دقت بکنید و بعد می گوید:

هذا فیما لا یُخرج یا یُخرج فی النظر

می گوید این مطلب که ما گفتیم آن جا به قرعه بشود این جا به غیر قرعه

لا یُخرج، احتمالا مراد تخریج باشد، تخریج یعنی قواعد، قاعده اقتضا نمی کند

هذا فیما لا یُخرج یا یُخرج فی النظر، هر سه تا لکل وجه، نظر در این جا یعنی استنباط

با قاعده هیچ کدام این ها جور در نمی آید

و ليس في إلا التسليم یعنی در باب قرعه با قاعده جور در نمی آید، از باب تسلیم به روایت، امام فرمود.

پرسش: قرعه در جایی استعمال می شود که دیگه هیچ

آیت الله مددی: نه می گوید روی قاعده نمی توانید درستش بکنید چون سهم لا یخطی و یصیب، این را باید تسلیم

دقت کردید چی می خواهم بگویم؟ ملتفت شدید چی شد؟ پس این دغدغه ای که مرحوم شیخ الشریعة داشت که چرا ما عموم نداریم

اصحاب عمل نکردند یا صاحب جواهر می گوید با این که عمومات قرعه داریم عمل به قرعه می کنیم جایی که اصحاب اجماع دارند

ریشه آن مطلب بر می گردد به زمان همین حسین ابن روح رحمه الله یعنی از همان وقت این ها گفتند این مطلب قرعه با قاعده نمی

شود، از باب تعبد صرف است. ببینید در سال ۳۰۰ این مطلب گفته شد کشید به زمان صاحب جواهر پس این مطلبی را که در جواهر

گفته که عرض کردم این کتاب فقه الرضا زیربنای خیلی از اجماعاتی است که بعد شده

پس این دغدغه ای که مرحوم شیخ الشریعه داشت جواب شیخ الشریعه هم معلوم شد، اصل مطلب مال شما نیست، اصل مطلب این

نیست که در جواهر، معلوم می شود که از همان زمان غیبت صغری که بنا بود یعنی کتاب فقه الرضا عرض کردم این را مرحوم آقای

بجنوردی اسمش را گذاشتند اصول متلقة، ما یک توضیحی راجع به اصول متلقة عرض کردیم، این طور که من دیدم در کتاب هایی

که مقرر ایشان نوشتند و آن چه که به خود ایشان منسوب است توضیحی راجع به اصول متلقات ایشان ندیدم، عرض کردم مراد

ایشان از اصل نه قواعد کلی، اصل یعنی فتاوائی که عین روایات است، فتاوائی که تلقی از روایات است، اصول متلقات مراد ایشان

این است، بنده صاحب تقصیر در کتاب، اگر آقایان دیدند خب بعد نقل بکنند، من که تا حالا ندیدم در مجموعه آثار ایشان تحلیلی را.

عرض کردیم اصحاب ما که از سال ۸۰ تقریباً تا سال های ۱۵۰ مشغول تدوین علم و حدیث بودند خیلی وقت ها این کتب یعنی این

نوشته ها نامرتب بود، سی تا، چهل تا، پنجاه تا، دویست تا، پانصد تا حدیث داشت، یکیش در زکات بود، یکی در مثلاً صلوة بود،

یکیش در حج بود

پرسش: این روایتی که هست

آیت الله مددی: از ائمه علیهم السلام است، مثلاً راجع به عبدالله ابن بکیر سیصد تا سوال داشت، چون سوال های مختلفی اند، این ها را

برداشته نوشته، داده به اصحاب، اصحاب هم نقل کردند، بعد در اجازات و بعد هم در کتب آمده و بعد هم در فهارس

پس این ها متفرق بود، تدریجاً اصحاب به فکر افتادند روایات را دسته بندی بکنند، محبوب بکنند، مثلاً روایات صلوة را یک جا

بیاورند، روایات زکات را یک جا بیاورند، روایات حج، دسته بندی، این دسته بندی را عرض کردیم از زمان خود امام صادق هم

شروع شد یعنی این که من می گویم این طور نیست که بگوییم از سال فلان تا فلان این جور بود، از این سال تا آن سال این جور،

این ها با هم تداخل هم دارند، دقت می کنید؟

پس مطلب اول مجموعه روایات متفرقه ای بود که یک شخص داشت، مطلب دوم روایات صلوتش را جدا کردند، روایات زکاتش را

جدا کردند، این مطلب دوم.

طبعاً این مرتبه توسعه پیدا کرد مثلاً در باب صلوة هم باب بندی کردند، باب الاذان، باب الاقامة، باب الركوع. روایات رکوع را از

بقیه روایات صلوة این ها همه مرحله دوم است، در این مرحله آمدند روایات را جدا کردند و طبعاً مراحل اولیه اش فرض کنید کتاب

صلوة حریر است، مرحله بعدیش کتاب صلوة حسین ابن سعید است، هر دوش روایت است لکن کتاب صلوة حسین ابن سعید توسعه

بیشتری دارد و ابواب هم دارد، باب الركوع، باب السجود، مرتب تر است، کتاب حسین ابن سعید نسبت به کتاب حریر که تقریباً اولین

کتاب است، طبیعی هم هست، مرتب تر و جامع تر و روایات بیشتر دارد، این مرحله دوم

این هم از خصائص ماست یعنی هیچ یک از مذاهب اهل سنت چنین مطلبی ندارند یا شیعه دیگر پس مرتبه دوم مرتبه مصنف سازی

بود که روایات را صنف صنف کردند، صنف صلوة و زکات.

مرحله سوم روایات مشترک و متعدد را حذف کردند، اسانید را هم حذف کردند این شد کتاب فقهی، این مرحله سه. این که آقای

بروجردی اسمش را گذاشتند اصول متلقاة، عرض کردم ایشان تحلیل ندادند، مطلب ایشان درست است، این هم تحلیل تاریخی است،

در مرتبه سوم شما هم لذا می توانید همین کار را بکنید کتاب کافی را بگیرید احادیث متعدّدش را حذف بکنید، در متعارضین آنی را که قبول دارید بیاورید، یکی دیگر را حذف بکنید، اسانید را هم حذف بکنید، متون روایات را بیاورید پهلوی هم بچسبانید می شود کتاب فقه ماثور، این مطلب اولین جایی بود که دیگر روایات ما جنبه فقه پیدا کرد لکن چون برزخ است این فقهش عین روایت است، این کتاب فقه الرضا یا همان تکلیف باشد یا نباشد در این مرحله نوشته شده، مرحله انتقال از نصوص به فتاوا یعنی این کتاب نکته اش این است، آن وقت در این کتاب خود ایشان هم در روایت قرعه گیر کرده، در آخرش می گوید روایت قرعه به حسب قاعده نمی توانید درست بکنید، فقط تسلیم و عرض کردیم این کتاب به خاطر آن نکته ای که بود مورد قبول طائفه قرار گرفت پس این اشکال مطلب معلوم شد، روایاتی را که ما در باب قرعه داشتیم اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم که وارد فقه شد بنا به این شد که در جای خودش قبول بکنند تعبدا، اطلاق توش نباشد

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين